

فقه

اسلامی کند.

من یرد الله به خیر ا یفقهه
فی الدین.

(حدیث شریف)

"کسی که خداوند بهوی اراده خیر فرماید
اورا در امور دین داشتمند می سازد"

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَبَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُّ عَقْدَةً
مِنْ لَّسَانِي ○ يَفْقِهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره ! زما سینه را پراخه کرده
او زما امر (درسالت) را ته آسان کرده ! او زما
له زی خخه غویته پرانیزه ! چې (خلک) زما په
خبرو (بنه) و پوهه بیوی."

نوفمبر 2017

محرم 1438

شماره دوصد و چهل یکم

مسائل فقهی

قرائت قرآن کویم در وقت حیض :

از امامان و جمهور فقهاء و از جمهور صحابه که قبل اشاره شد روایت شده که خواندن و تلاوت قرآن برای زن در حالت حیض جواز ندارد و دلیل شان حدیث ابن عمر است که: (لَا تقرأ الحائض ولا الجنب شيئاً من القرآن) * الترمذی 131 ، حدیث در نزد بخاری ضعیف است . حایض و جنب چیزی از قرآن را نخواند .

علمای مالکی برای زن در حالت حیض قرائت قرآن را از حفظ اجازه میدهند و دلیل آن روایتی است از عائشه رضی الله عنها که او قرآن را در وقت حیض قرائت میکرد. (دیده شود شرح الزرقانی 1 / 138) . علماء بین حالت جنابت و حیض فرق را میگذارند و میگویند مدت حیض طولانی تر نسبت به جنابت است و اگر زن را از تلاوت قرآن در وقت حیض مانع شد سبب فراموشی قرآن میشود بخلاف جنابت که زود میتواند با غسل از آن خلاص شد .

سؤال : مس مصحف برای کسیکه جنابت دارد و حایض و به غیر از وضو :

جواب : جمهور علماء برای کسیکه وضو ندارد و در حالت حیض و جنابت است اجاز نمیدهند که قرآن را مس

و همچنان جواز نمی دانند مس یک جزء از مصحف
و همچنان حمل آن را بغیر از داشتن وضوء .

علمای مالکی برای زن در وقت حیض و بغیر از
وضوء اگر شاگرد باشد یا معلم باشد مس مصحف را
جواز میدانند و دلیل شان ضرورت تعلیم است .
حیض مدت معین دارد و زن نمیتواند حیض را قطع
کند و اگر در مدت حیض زن از تعلیم منع شود از
تعلیم قرآن محروم می شود و همچنان محروم ساختن
بی وضوء برای مس مصحف در وقت تعلیم حرج
میباشد بسبب تکرار طلب آن مثلا متعلم در قرائت
قرآن غلط میکند و لازم می شود که به مصحف
مراجعة نماید .

سؤال : قرائت قرآن بدون وضوء :

جواب : جواز دارد برای کسیکه وضوء ندارد قرآن را
از حفظ و بدون اینکه مصحف را مس کند بخواند و
در این حکم تمام علماء متفق النظر اند .

سؤال : ذکر و تسبیح بدون وضوء :

آیا جواز دارد که در حالت نداشتن وضوء و در وقت
حیض و جنابت تسبیح و ذکر کرد ؟

جواب : جواز دارد ، زیرا برای منع ذکر و تسبیح در
وقت جنابت و حیض و نداشتن وضوء مانع نیامده
است .

پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت

خطاطات ایمانی

عثمان - رضی الله عنه . خاطره ای رایباد آورد و خطاب به رسول الله - صلی الله علیه وسلم . گفت : یا رسول الله ! درین روزهای اخیر من از شام برگشتم ، هنگامیکه ما در میان (معان و زرقاء) در حالت راحت و نیمه خواب بودیم ناگاه صدائی ما را تکان داد و خطاب بما ندا کرد : ای خفتگان ! برخیزید در مکه احمد ظهور نموده است . چون به مکه رسیدیم نام مبارک شما به سمع ما رسید . (عثمان بن عفان ، محمد رضا به نقل از طبقات ابن سعد) .

عثمان بن عفان - رضی الله عنه . یکی از پنج یا شش نفر اول و سابقه دار ترین اصحاب کرام رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بود و فردای شرفیابی عثمان بن عفان به عقیده پاک اسلام ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - شخصیت های بزرگی از دوستان طرف اعتماد خود را که قبل پیام اسلام را به آنها رسانیده بود با خود آورد ، در میان این شخصیت ها ابو عبیده بن الجراح ، عثمان بن مظعون ، عبد الرحمن بن عوف ، ابی سلمه بن عبد الأسد و ارقم بن ابی الأرقم وجود داشتند و با ورود این ذوات معروف و دارای اعتبار بزرگ در دائرة اسلام حلقه اول (السابقوں الأولون) سابقه دار ترین یاران نزدیک رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ایجاد گردیدو تا سه سال اول تعداد آن پایه گذاران بنیان عقیده و ارکان اسلام به سی و هشت نفر رسید و منزل ارقم بن ابی الأرقم مرکز سری دعوت و تعلیم مبادی اسلام و محل اجتماع پیامبر اکرم .

صلی الله علیه وسلم - بایران اول شان بود . عثمان بن عفان - رضی الله عنه - با تغییر جایگاه او از اوج زندگانی مرffe و حیات سرمایه و ثروت به نور هدایت و عقیده اسلامی در محیط خانواده و قوم و جامعه تجارت و اقتصاد به مشکلاتی مواجه شد اما صلابت و نیروی عقیده راسخ و ثبات شخصیت او همه مشکلات و موانع را از سر راه او پدور انداخت ، شخصی که در خانواده و محیط سرمایه ، گل سرسبد و نازدانه و یکدانه بود توسط یک کاکا یش بنام (الحکم بن ابی العاص) چنان تعذیب شد که مانند زنجیر و زولانه امروز دست و پای او را به شدت بسته و در قید نظارت قرارداد و گفت : آیا از ملت پدران خود خارج شده و به دین جدید گرویده ای ؟ بخدا قسم که ازین قید رهانخواهی شد تا وقتیکه این دین

(7)

بسم الله الرحمن الرحيم

ذی النورین

عثمان بن عفان - رضی الله عنه -

« أصدق أمتي حياء عثمان » حديث شريف

صادق ترین أمت من در حیا ، عثمان است

عثمان بن عفان بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف از اشراف و اغنیای بزرگ قریش و از شاخه اموی است و از جانب پدر و مادر در جد سوم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - (عبد مناف) به آنحضرت صلی الله علیه وسلم پیوند نسبی دارد .

عثمان بن عفان - رضی الله عنه . پنج سال بعد از ولادت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - (576 م) در شهر زیبا و تاریخی و صیفیه معروف (طائف) در یک خانواده ثروتمند تولد یافت ، پدرش از تاجران بزرگ و سرمایه دار قریش بود و ثروت و دارائی بزرگی را برای عثمان به میراث گذاشت و شخص عثمان بن عفان نیز به تجارت پرداخت و از جمله سرمایه دار ترین تجار قبل از اسلام محسوب میگردد .

عثمان بن عفان دوست نزدیک ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - بود ، در نخستین روزهای بعثت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - عثمان بن عفان بدعوت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - به حضور رسول اکرم - صلی الله علیه سلم - مشرف گردید و فی الحال رسول الله - صلی الله علیه وسلم - خطاب به عثمان فرمودند : یا عثمان ! دعوت الله - جل جلاله - را به سوی بهشت او اجابت نما ، بدون شک من فرستاده الله به سوی تو و به سوی جمیع خلق او تعالی هستم ، عثمان که قبل وصف رسالت و نام مبارک محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - را از ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - شنیده بود ، به مجرد شنیدن کلمات قدسی و پیام موجز و معجز رسول الله - صلی الله علیه وسلم خویشتن را از دل و جان تسلیم آن پیام کرد و با صدق کامل ادای شهادت نمود که (لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً عبده و رسوله)

ذی النورین /

ناگهان صحبت را قطع نموده و با یک توقف فرمودند : «این جبرئیل علیه السلام است ، از جانب الله. عزو جل. بر من امر می کند تا خواهرش ام کلثوم را به ازدواج تو برسانم» (مسند سعید بن المسیب. رضی الله عنہ).

ام کلثوم بنت رسول الله. صلی الله علیه وسلم . و بنت ام المؤمنین خدیجه الکبری. رضی الله عنہا. خواهر خوردرتر رقیه بنت رسول الله. صلی الله علیه وسلم . با عثمان بن عفان. رضی الله عنہ. ازدواج می کند ، این عقد مبارک در سال سوم هجرت صورت گرفت ، شرف ازدواج یک نفر با دو دختر رسول اکرم. صلی الله علیه وسلم . تنها به عثمان بن عفان. رضی الله عنہ. میسر گردید و به همین مناسب عثمان بن عفان. رضی الله عنہ. به لقب شرف و افتخار (ذی النورین) نایل گردید.

عثمان ذی النورین از ام کلثوم فرزندی نداشت و این دختر پیامبر اکرم. صلی الله علیه وسلم . در سال نهم هجرت وفات نمود ، وفات ام کلثوم موجب تأثر رسول الله. صلی الله علیه وسلم . بود و فرمودند : «اگر دختر سوم میداشتم باز هم به ازدواج عثمان میدادم» در روایت دگری فرموده اند : (اگر من چهل دختر میداشتم همه را یکی بعد دیگر به نکاح عثمان میدادم)

سبحان الله . این مقام بزرگ و این اوج محبوبیت در نزد محبوب رب العالمین رسول اکرم. صلی الله علیه وسلم . تنها نصیب ذی النورین عثمان بن عفان. رضی الله عنہ . بود و بس.

عثمان ، مردی که فرشتگان از او حیا داشتند :
عثمان بن عفان. رضی الله عنہ . صاحب نفس پاک و باطن صفا و پاکیزه و اخلاق نهایت پسندیده و نیک و دارنده بلند ترین درجه حیا و صفاتی ضمیر بود ، صفت حیا نه فقط یک خصلت و شیوه عالی اخلاقی در شخصیت عثمان بن عفان بود بل حیا بحیث یک قدرت و وصف مؤثر تمام جوانب شخصیت و حیات عثمان بن عفان . رضی الله عنہ . را احاطه نموده بود ، این فضیلت اخلاقی و خصلت ایمان در شخصیت عثمان بن عفان بحدی برآزنده و محسوس بود که رسول الله. صلی الله علیه وسلم

خود را ترک نکرده باشی ، عثمان. رضی الله عنہ . گفت به الله قسم که ابدا و هیچگاه دین خود را ترک نخواهم داد ، کاکای عثمان با دیدن و احساس صلات و قدرت تمسک او به عقیده اسلامی او را رها کرد.

عثمان ذی النورین :

عثمان بن عفان. رضی الله عنہ . نزد رسول الله. صلی الله علیه وسلم . از محبوبیت خاصی برخوردار بود و بروی همین محبوبیت دختر خود (رقیه بنت رسول الله . صلی الله علیه وسلم . و بنت ام المؤمنین خدیجه الکبری. رضی الله عنہا) را به نکاح عثمان بن عفان. رضی الله عنہ . درآورد و این عقد در مکه قبل از نخستین هجرت اصحاب رسول الله . صلی الله علیه وسلم . از مکه به حبسه صورت گرفت و عثمان و رقیه . رضی الله عنہما . در جمله اولین مهاجرین به حبسه بودند و در دیار هجرت عثمان و رقیه صاحب فرزندی بنام (عبدالله) شدند و به همین مناسب عثمان. رضی الله عنہ . به کنیه (ابو عبدالله) یادمی شد ، عبدالله در سن شش سالگی در مدینه منوره وفات یافت.

در سال دوم هجرت هنگام عزیمت رسول الله. صلی الله علیه وسلم . به جانب بدر که غزوه بزرگ (بدر) در آن واقع شد رقیه مريض بود و عثمان بن عفان. رضی الله عنہ . به امر رسول الله . صلی الله علیه وسلم . بخاطر مريضی رقیه در غزوه بدر اشتراک نداشت و در مدینه باقی ماند و مقدر آن که در روز رسیدن بشارت فتح و نصرت مسلمین و شکست مشرکین در غزوه بدر به مدینه رقیه بنت رسول الله . صلی الله علیه وسلم . همسر محبوب عثمان بن عفان وفات نمود.

باری رسول الله . صلی الله علیه وسلم . عثمان بن عفان. رضی الله عنہ . را در حالت اندوه و تأثر دیدند ، پرسیدند چه واقع شده که ترا به این حالت می بینم ؟ عثمان گفت : آنچه که بر من گذشت به احدی رسیده است ؟ دختر رسول الله . صلی الله علیه سلم . نزد من بود و وفات کرد و شرف قرابت من با رسول الله . صلی الله علیه وسلم . قطع شد و قوة الظهر و اتكای من از بین رفت ، هنوز صحبت رسول الله . صلی الله علیه وسلم . و عثمان رضی الله عنہ ادامه داشت ، رسول الله . صلی الله علیه وسلم .

ذی النورین

آنرا تزکیه نموده فرمودند : (أصدق أمتى حياءً عثمانـ صادق ترین امت من در حیا عثمان است).

از مواقف عجیبی که حیای عثمان از جانب رسول اکرمـ صلی اللہ علیہ وسلمـ مورد احترام شان بوده و حتی فرموده اند که آنحضرتـ صلی اللہ علیہ وسلمـ مانند فرشتگان از عثمان حیا می کنند ، این روایت و چشم دید ام المؤمنین عائشه صدیقهـ رضی اللہ عنہاـ است:

روزی ابوبکر صدیقـ رضی اللہ عنہـ اجازه ورود بحضور رسول اللہـ صلی اللہ علیہ وسلمـ خواست و رسول اکرمـ صلی اللہ علیہ وسلمـ که در حالت نیمه استراحت تکیه به پهلو و پاهای مبارک نیز به شکل نشسته جمع نبودند ، به ابوبکر صدیق اجازه فرمودند و ابوبکر وارد شد و رسول اللہـ صلی اللہ علیہ وسلمـ با همان وضع طبیعی و آرام باوی صحبت نمودند و همینکه ابوبکر از حضور رخصت شد ، عمر بن الخطابـ رضی اللہ عنہـ اجازه ورود خواست به وی نیز اجازه فرمودند و عمر وارد شد و رسول اللہـ صلی اللہ علیہ وسلمـ با همان وضع آزاد و طبیعی با عمرـ رضی اللہ عنہـ صحبت نمود ، بعد از عودت عمر ، عثمان بن عفانـ رضی اللہ عنہـ اذن ورود خواست قبل از اجازه ورود رسول اللہـ صلی اللہ علیہ وسلمـ وضع تکیه و نشست و لباس شانرا تعديل نموده به عائشه صدیقه نیز امر نمودند تا مواطن لباس خود باشد ، بعد از چنین آمادگی به عثمان اجازه ورود دادند ، عثمان بحضور وارد شد و بعد از صحبت و حل مطلب رخصت شد.

ام المؤمنین عائشه صدیقهـ رضی اللہ عنہاـ که ناظر این احوال بود از رسول اکرمـ صلی اللہ علیہ سلمـ پرسید : یا رسول اللہـ ! شما به ملاقات ابوبکر صدیق و عمر بن الخطاب هیچ نوع آمادگی نداشتید و تغیری در وضع عادی و طبیعی خود نیاوردید اما برای عثمان بن عفان وضع شما کاملاً متفاوت بود و شما به ورود وی آمادگی خاص اتخاذ فرمودید ، رسول اللہـ صلی اللہ علیہ وسلمـ بجواب عائشهـ رضی اللہ عنہاـ فرمودند :

عثمان شخص نهایت با حیا است ، هر گاه او مرا به آن حالت آزاد میدید از شدت حیا داخل نمی شد و بدون اینکه مطلب وی اجرا شده باشد بر می گشت ، حیای بی نهایت عثمان مرا

واداشت تا ازوی حیا کنم و به استقبال او آمادگی بگیرم)
الا أستحب من رجل تستحيي منه الملائكة ؟ (آیا من از آن شخص حیا نکنم که فرشتگان ازوی حیا می کنند ؟ رضی اللہ عنک یا عثمان ، یا جبل الحیاء !

اولین مهاجر به سوی الله - عزو جل -

با اعلان رسالت اسلام و اظهار دعوت به عقیده اسلامی پیمانه دشمنی و اذیت و تعذیب از جانب مشرکین در برابر پیروان دین حق و رسالت جدید و سعیت یافت ، هیچ زن و مرد مؤمن از اذیت و آزار مشرکین در امان نبودند ، آزار و اذیت و دشمنی و تعذیب به تمام اشکال زبانی و فزیکی و سلوکی و هر اقدام غیر انسانی از تحقیر و تمسخر و ضرب و شتم گرفته تا سرحد قتل مسلمین و حتی سوء قصد قتل شخص رسول اکرمـ صلی اللہ علیہ وسلمـ رسیده بود ، بالمقابل پیروان اسلام نه از لحظه عدد و نیرو و نه به اساس امر و اذن اللہ متعال در عهد مکی اجازه نداشتند تا در برابر دشمنان شان از طریق جهاد و مقاومت عملی از خود دفاع نمایند . معنی جهاد در اول اسلام و در عهد مکی فقط صبر و تحمل در برابر آزار و اذیت و ظلم دشمن بود و پیروان اسلام در آغاز رسالت در تمرین شکیبائی و تحمل به خاطر عقیده و ایمان شان مثال های بی نظیری از خود نشان داده اند و ثابت کرده اند که ارزش عقیده و ایمان شان از قیمت جان شان بالاتر است.

قبول هر نوع ظلم و ستم بخاطر عقیده برای هر مسلمان حیات مشکلی بار آورده بود اما برای شخصیتی مانند عثمان بن عفانـ رضی اللہ عنہـ با ملاحظه مقام و جایگاه اجتماعی و امکانات وسیع مالی او سوال کرامت و عزت نیز مطرح بود مخصوصاً که زیاد ترین تعذیب او از جانب افراد خانواده اش و شخص کاکایش صورت می گرفت.

رسول اللہـ صلی اللہ علیہ وسلمـ که قبل از خود متوجه پیروان شان بودند اراده فرمودند تا برای برخی از اصحاب شان که از لحظه سن و صحت و موقعیت اجتماعی مشکلات بیشتر دارند راه حلی جستجو نمایند ، برای نخستین بار مبدأ (هجرت) به منظور نجات از ظلم و حمایت عقیده و ایمان طرف توجه رسول اکرمـ صلی اللہ

ذی التورین

1- این امر هجرت نیست بل اجازه هجرت برای اصحابی که خواسته باشند می توانند از این اجازه استفاده نمایند ، البته تمام اصحاب نیز ازین اجازه استفاده نمی کنند و ممکن نیست که همه مکه را ترک کنند و رسول الله -صلی اللہ علیہ وسلم- در آن تنها بمانند و هجرت شخص رسول اکرم -صلی اللہ علیہ وسلم- به تصمیم خود شان صورت نمی گیرد تا وقتی که امر هجرت و سرزمین هجرت از جانب پروردگارشان وارد و تعیین نشده باشد .

2- سرزمین هجرت و محل آن به معیار جغرافیه و آب و هوای شرائط کار و اقتصاد تعیین نمی شود بل یگانه معیار فضای امن و عدالت است و مسلمان بتواند در آن جان و عقیده خود را حفظ نماید .

3- شخصیت رئیس دولت سرنوشت کشور او را تعیین می نماید ، صلاح و فساد و یا عدالت و ظلم هر دو به خصلت و خصوصیت رئیس دولت تعلق می گیرد .

4- هجرت به حبشه هجرت دائمی نیست بل یک چاره موقت تا وقت رفع مشکل و تعیین سرنوشت عمومی مسلمان‌ها محسوب می‌گردد .

به استفاده ازین اذن نبوی و اجازه رحمت از جانب رسول رحمت اولین مهاجر به سوی حبشه عثمان بن عفان -رضی اللہ عنہ- و همسر محبوب وی رقیه بنت رسول الله -صلی اللہ علیہ وسلم- بودند و رسول الله -صلی اللہ علیہ وسلم- هنگام وداع با آنها فرمودند : (إِنَّهَا لَأُولُوْنَ مَنْ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ) هر دوی شان اولین مهاجرین به سوی الله هستند .

در مقدمه مهاجرین به حبشه شخصیت های بزرگی از قبیل: الزیبر بن العوام ، مصعب بن عمير ، عبد الرحمن بن عوف ، جعفر بن ابی طالب ، حذیفه بن عتبه بن ریبعه با زوجه اش (سهله بنت سهیل بن عمرو) شامل بودند . رضی الله عنهم اجمعین .

یاداشت : برای معلومات بیشتر از تعداد مجموعی مهاجرین به حبشه و استقبال و حمایت نجاشی امپراطور حبشه از مسلمان‌ها بحیث مهمانان معزز دولت و قائم بعدی و عکس العمل های ناکام مشرکین خواهشمندیم به آلبوم درس های سیرة النبی - صلی الله علیه سلم - توسط جناب داکتر صاحب عبدالستار سیرت که از طرف تلویزیون اسلامی ایمان نشر شده است مراجعه فرماید . ادامه دارد .

عليه وسلم -قرار گرفت و به بخشی از اصحاب شان که بیشتر عذاب و اذیت دیده اند اجازه فرمودند که مکه را ترک نمایند و به دیار دگری هجرت نمایند ، اما هجرت به کجا و کدام سرزمین؟

جزیره العرب در آن وقت از چهار طرف توسط امپراطوری های بزرگی احاطه شده بود ، در شرق و شمال شرق امپراطوری فارس با دیانت مجوسي و در غرب و شمال غرب امپراطوری روم با دیانت مسيحي و در جنوب و جنوب غرب امپراطوری حبشه با دیانت مسيحي قرار داشتند ، مسلمین برای این دولت ها و این دولت ها برای مسلمین از لحاظ دیانت بیگانه بودند ، اما مسلمان با غير مسلمان در زیست باهمی مشکلی ندارد ، نیاز مبرم مسلمان ها در آن زمان به عدالت و امنیت بود (چنانکه در عصر حاضر نیز زیادترین تعداد مهاجرین را مسلمان ها تشکیل میدهند که بخاطر فقدان عدالت و امنیت در کشورهای شان به کشورهای غير اسلامی پناه می برند) . پیامبر رحمت و عدالت با علم نبوی و انتخاب حکیم سرزمینی را به هجرت اصحاب شان انتخاب فرمودند که نه فقط محیط امن و آرامش برای اصحاب شان بود بل فضای دعوت و نشر عقیده اسلامی نیز در آن دیار مساعد گردید (مانند حالت امروز که دعو تگران مهاجر مسلمان در غرب فضای به مراتب مساعدتر نسبت به کشور های اسلامی دارند) .

رسول الله -صلی الله علیہ وسلم- فرمودند : (لو خرجمت إلى أرض الحبشه ، فإن بها ملكاً لا يظلم عنده أحد ، و هي أرض صدق ، حتى يجعل الله لكم فرجاً مما أنتم فيه) .

ترجمه : اگر به سوی سرزمین حبشه بروید به خاطریکه در آن پادشاهی وجود دارد که در کشور وی به احدی ظلم واقع نه شود ، و آن سرزمین راستی (عدالت) است ، تا وقتی که الله گشايشی برای شما از حالتی که در آن قرار دارید میسر فرماید .

درین ارشاد رسول رحمت و عدالت چند درس قابل استفاده وجود دارد :

وسلم در مورد ایمان و ... » و همچنان: لؤلؤ و مرجان ، ترجمه: محمد حنیف بلخی ، مراجعه استاد دکتور عبدالستار سیرت ، جزء اول ، باب کتاب ایمان ص: 40-41 .)

امام ابو حنیفه رضی اللہ عنہ چنانکه در «فقہ الاکبر» آمده ایمان را اینطور تعریف میکند : و الإیمان هو الإقرار و التصديق » یعنی ایمان اقرار است بذیان و تصدیق است به قلب .

تعریف ایمان در شریعت: أهل سنت ایمان را قول قلب و لسان و عمل قلب و جوارح یعنی اعضای جسم می دانند .

انسان در زندگی از بعض امور و اشیاء ترس و خوف دارد ، یگانه مصدر اطمینان و راحت و امنیت برای انسان ایمان میباشد و انسان مؤمن فقط از خداوند خوف و ترس داشته و فقط زمانی در خوف و ترس می آید که عملی را خلاف امر خداوند انجام دهد . انسان مؤمن یقین کامل دارد که نفع و ضرر فقط بدست خداوند است و هیچکس به شخصی دیگر ضرر و نفع رسانده نمی تواند مگر اینکه خداوند بخواهد .

از حضرت عبدالله بن عباس روایت شده که روزی در عقب رسول الله صلی الله علیه وسلم سوار اسپ بود . آنحضرت فرمود: يا عبدالله میخواهم چیزی را برایت بگوییم . حضرت عبدالله میگوید که سه بار رسول الله او را خطاب کرد لیکن چیزی نگفت . بار چهارم فرمود: يا عبدالله! اگر انس و جن یکجا شوند که برایت نفع برسانند یا ضرر ، رسانده نمیتواند مگر اینکه خداوند بخواهد .

در قصص انبیاء علیهم السلام در قصه حضرت ابراهیم علیه السلام میخوانیم: حضرت ابراهیم علیه السلام مردم را به توحید خداوند و شکستن بت ها دعوت کرد . قوم ابراهیم علیه السلام او را از خدایان شان ترسانند و ابراهیم را گفتند که از دعوت توحید و شکستاندن خدایان شان صرف نظر کند .

ایمان قلعه مستحکم امنیت یا امن است

ایمان به خداوند تمام حیات و زندگی انسان را در دنیا و آخرت احتواء می کند . همه امور زندگی انسان در محور عقیده توحید در حرکت است و ایمان به خداوند اصل اول از اصول نظام زندگی و حیات فرد مسلمان میباشد . تعريف ایمان:

ابن فارس در تعریف «امن» می نویسد : «همزه ، میم و نون » معنی امانت که ضد آن خیانت است و هم معنی سکون قلب و تصدیق را افاده میکند . در تصدیق قرآن کریم می فرماید : (و ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا) (یوسف: 17) یعنی تو تصدیق کننده برای ما نیستی . علماء می گویند مؤمن به صفات الله کسی است که تصدیق بکند آنچه وعده داده خداوند بنده را از ثواب . { معجم مقاييس اللغة - 1 ، 133 ، 135 } باب الهمزة والميم و ما بعدها ، ماده (آمن) .

ابن منظور می گوید : ایمان: ضد کفر ، ایمان به معنی تصدیق ضد ، تکذیب . مثال: آمن به قوم ، و کذب به قوم یعنی ایمان آورده با او بعضی از مردم و تکذیب کرد او را بعضی از مردم . (لسان عرب 1/ 107 ، ماده امن) . ایمان اشتقاد یافته از کلمه (امن) ، آمن معنی آن اطمینان است و اطمینان زمانی بوجود می آید که تصدیق و انقیاد در قلب بوجود آید .

در صحیح البخاری در کتاب «الإیمان» در تعریف ایمان آمده: ایمان در لغت به معنی تصدیق مطلق است . امام بخاری حدیث شریف را که در تعریف ایمان آمده و بنام حدیث جبرئیل شهرت دارد اینطور نقل میکند : قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: {الإیمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر والقدر خيره وشره} (صحیح البخاری 5/1) . ایمان این است که بخدای تعالی و به فرشتگان وی و به کتابهای وی و به دیدار وی (در قیامت) و پیامبران او و زنده شدن پس از مرگ ایمان آوری . (صحیح البخاری ، ترجمه استاد عبدالعلی نور احراری) «باب سؤال جبرئیل از پیامبر صلی الله علیه

ایمان قلعه /

کسانیکه از مرگ ترس دارند واقعیت مرگ را نمی دانند و فکر میکنند که مرگ یعنی نهایت او است در حالیکه مؤمن به زندگی جاویدان بعد از مرگ ایمان دارد و ایمان او سبب راحت او در زندگی دنیا میباشد و همیشه اعمالی را انجام میدهد که سبب خوشنودی و رضای خداوند باشد.

خواهران و برادران عزیز الحمد لله که ما مؤمن هستیم و بر ما لازم است تا ایمانداری خود را حفظ و به جهانیان نشان بدهیم و شخص مؤمن صالح و فاضل و دانشمند و شجاع باشیم و بغیر از خداوند از هیچکس ترس در دل نه داشته باشیم.

تعصب

تعريف تعصب: ابن منظور در لسان عرب (1/602)، ماده: عصب) تعصب را اینطور تعریف میکند: تعصب از عصیه گرفته شده است و عصیه یعنی انسان برای پیروزی هم خون خود چه در حق و چه در باطل باشد همکاری نماید. عصیه عبارت از اقارب انسان از طرف پدر میباشد.

تعصب حساس و شعور داخلی است و انسان متعصب همیشه بیدون دلیل و برهان خود را در حق و طرف مقابل را در باطل میبیند. این نوع حساس و شعور یعنی تعصب سبب می شود تا شخص و انسان دیگر را تحقیر و به حق انسانیت او احترام نداشت.

اقسام تعصب

- 1- تعصب دینی و مذهبی .
- 2 - تعصب باسas خون و قبیله و نژاد و زبان و مذهب.
- 3- تعصب فکری باین معنی که انسان همیشه تصور و خیال می داشته باشد که رأی و نظر او صحیح و رأی و نظر دیگران اشتباه است و حاضر نمی باشد تا

حضرت ابراهیم با تعجب گفت: « و چگونه ترسم از کسی که او را شریک مقرر می کنید و شما نمی ترسید از آنکه شریک خدا مقرر کردید چیزی را که فرونه فرستاده است. بر شما دلیلی برای آن پس کدام یک ازین دو گروه سزاوار تراست با من بگوید اگر می دانید » (الأنعام: 81) . بعد از گفتار ابراهیم خداوند بین هر دو گروه حکمیت نمود و فرمود : « الذين آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم أولئك لهم الأمن و هم مهتدون» (الأنعام: 82) . خدای تعالی فرمود کسانیکه ایمان آورند و نیامیختند ایمان خود را به شرک آن جماعت ایشان راست ایمنی و ایشانند راه یافتگان. رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم ظلم را در این آیه مبارکه به شرک تفسیر کردند « إن الشرك لظلم عظيم » (لقمان: 13).

از آیات قرآن و احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم میدانیم که ایمان و توحید دو سبب از اسباب اطمینان و امنیت برای انسان میباشد و یقینا که شرک و کفر به خداوند و شک در وحدانیت اسباب خوف و ترس است. در قرآن کریم می خوانیم : « سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب بما أشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا » (آل عمران: 151) . بزودی در دلهای کفار رعب و هراس در اندازیم بخاطر آنچه که با خدا شریک قرار دادند چیزی که خداوند به آن اساس و برهانی نازل نفرموده است ، و جایگاه ایشان آتش (دوزخ) است ، و جایگاه ستمگاران چه بد جایگاهی است.

ملحد ها و مرتد ها مردمی هستند که همشه در ترس و خوف زندگی دارند . ایشان از واقعات و حوادث طبیعی، فقر و مرض و مرگ بسیار می ترسند و ترس شان سبب میشود که همیشه در حالت غیر طبیعی و عادی زندگی داشته باشند و همچنان کسانی که ظالم بخود و به مردم باشند و اعمالی را مخالف فرمایشان خداوند انجام دهند در خوف و ترس زندگی دارند.

تعصب /

سؤال : مدت نفاس چند روز میباشد و اگر آمدن خون بعد از ولادت به دو یا سه روز توقف نمود ، آیا بالای زن نماز واجب میگردد ؟

جواب : اگر آمدن خون بعد از ولادت ادامه یافت ، زن باید تا چهل روز نماز نخواند و اگر از این مدت یعنی چهل روز اضافه شد غسل کند و نماز بخواند زیرا بعد از چهل روز خون استحاطه میباشد . این حکم باسas حدیث ام سلمة که گفت : زنان پیامبر صلی اللہ علیہ و سلم مدت چهل روز در نفاس نماز نمی خوانند ، و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آنها را در مدت نفاس به قضائی نماز امر نمی کرد . (دیده شود : أبو داود 1 / 84 .)

و در حدیث دیگر آنحضرت فرمودند : « إِلَّا أَنْ تُرِي الظَّهَرَ قَبْلَ ذَلِكَ » مگر اینکه پاکی را دید قبل از آن یعنی قبل از مدت معین چهل روز . در اینصورت زن باید غسل کند در هر وقتیکه آمدن خون قطع شود اگر یکروز و یا دو روز از ولادت باشد و نماز بخواند

ادامه نشرات فقه اسلامی ارتباط به همکاری و کمک مادی و معنوی شما خواهان و برادران گرامی ارتباط دارد . امید است صدقات خود را به نیت خیر به آدرس فقه اسلامی فرستاده داخل اجر شوید

آدرس فقه اسلامی
Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A
Tel (510) 979 – 9489
fazlghanimogaddedi@yahoo.com
[Islaminfo.one](http://islaminfo.one)

رأى دیگران را مناقشه و قبول کند . تعصب فکری عیب آن این است که انسان عقل را ملغی می سازد .

4 - تعصب زنان با زنان و تعصب مردان با مردان باین معنی که فضیلت و برتری که در اسلام باسas تقوی و دانش و علم است نفی می شود .

5 - تعصب در میدان سپورت باین معنی که انسان به یک تیم تعصب داشته و اجازه نمی دهد کسی آنرا نقد کند .

6-تعصب طبقاتی .

ضرر های تعصب

1 - انسان متعصب حقیقت را نمی بیند و همیشه آن چیزی می بیند که به آن رابطه و علاقه دارد . حکم این نوع اشخاص باسas حکمت و دانش عقل نیست .

2 - رشته های اجتماعی قطع می شود و اختلافات در جامعه بیشتر می گردد و چانس حل مشکلات کمتر می شود .

3-حقایق غلط معرفی میشود و مناقشه و مجادله بدون نتیجه میباشد .

4-راه رسیدن به حق بسته می شود و تحقیقات علمی به نتیجه نمی رسد و در نتیجه جامعه از تقدم و پیشرفت باز می ماند .

5-اختلافات و جدائی بین افراد جامعه بیشتر می شود و ثبات جای خود را به ثباتی می دهد .

اسلام علیه تعصب اعلام جنگ داد و مسلمانان را قرآن کریم از تعصبات منع نمود . رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم در مورد تعصب می فرمایند : « لیس من دعا إلى عصبية أو قاتل عصبية » (ابو داود در سنن (494 / 4 رقم 5123) . از ما نیست کسیکه به تعصب دعوت میکند و بخاطر تعصب می جنگد .

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کسانیکه بدون حق تعصب می کنند ایشان را مذمت نمودند و امت خود را تعصبات بغیر حق منع فرمودند . (<http://dr-alhadari.com/archives/457>)